

انقلاب مهدی و پندارها

نوشته

آیة الله شهید سید محمد باقر صدر

ترجمه

سید احمد علم الهدی

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۳۸۴

صدر، محمدباقر، ۱۹۳۱ - ۱۹۷۹ م.
انقلاب مهدی و پندارها / نوشته محمدباقر صدر، ترجمه احمد علم‌الهدی. — تهران: دفتر
نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
ص. ۸۴

ISBN: 964-476-116-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی: بحث حول المهدی علیه‌السلام
این کتاب در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان رهبری بر فراز قرون (پژوهش درباره امام مهدی
علیه‌السلام) توسط انتشارات نشر موعود عصر منتشر شده است.
۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ ق. - الف. علم‌الهدی، احمد،
۱۳۲۳ - مترجم، ب. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ج. عنوان. د. عنوان: رهبری بر فراز
قرون و پژوهش درباره امام مهدی علیه‌السلام.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/ص۳۰۴۱

۱۳۸۴

م ۸۴ - ۲۸۷۲

کتابخانه ملی ایران



دفتر مرکزی: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، بوستان کتاب. تلفن: ۲۸۵۶۱۲۴
مرکز پخش و فروشگاه مرکزی: میدان ارگ - جنب مسجد ارگ. تلفن: ۳۱۱۲۱۰۰ - ۳۹۲۷۴۱۲
تلفن مرکز پخش: ۳۹۲۰۳۰۷

عنوان: انقلاب مهدی و پندارها

نویسنده: آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر

ترجمه: سید احمد علم‌الهدی

چاپ اول: ۱۳۸۴

این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۶۴ - ۴۷۶ - ۱۱۶ - ۲

فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب تلفن: ۶۴۶۹۶۸۵

فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فروشگاه شماره سه: شمیران تلفن: ۲۷۱۲۳۵۱ فروشگاه شماره چهار: شریعتی تلفن: ۲۸۵۵۱۶۴

فروشگاه قم: خیابان ارم تلفن: ۷۷۲۸۱۵۰

فروشگاه مشهد: چهار راه شهداء، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع گنجینه کتاب تلفن: ۲ - ۲۲۱۴۸۳۱

فهرست

۱	پیشگفتار مترجم بر چاپ دوم
۹	پیشگفتار مترجم بر چاپ اول
۱۷	مقدمه مؤلف
۲۵	مهدی علیه السلام و طول عمر
۳۵	معجزه و طول عمر
۴۱	نقش طول عمر مهدی علیه السلام در ایجاد دگرگونی جهان
۴۷	رهبری در چهره کودکی
۵۵	مهدی علیه السلام حقیقتی است یا مجرد پندار؟
۶۱	مهدی علیه السلام و رمز غیبت
۶۷	امکان دگرگونی تاریخ به دست یک انسان
۶۹	آن دگرگونی چگونه است؟

متن تقریظ و اجازة مؤلف محترم:
اندیشمند بزرگ اسلامی حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب العجل الفکر المجلد السید احمد علم الهدی حفظه الله
تعالی بعینه الحق لا تشام
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
تلفیه رجتم فی نشر ترجمتکم الذینفة لکتاب در معجزات الهی
وطلب الذوات سانی ذلک وین ناذن کم فی دستخط
ان تنشر ترجمه النص العربی لکتاب بدون ایت تعلیق
او شرح اداضافه تحت الخط.
ویرف بنه. انکسبه ان اعبدت اعتزازکم و
تقدیرک لما یلزم من جهه دعایة فی الترجمة کما انکسبت
سبحانه و تعالی ان یتقبل نکم ذلک بافضل ما یتقبل
من عبادہ الصالحین. و ینیکم علیہ یرم لا ینفع مال ولا بنون
الومن آت الله ثمین سلیم و السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته

محمد باقر صدر

۱۳۹۸ شوال

به نام خداوند بخشنده مهربان

جناب معزز گرامی علامه سید احمد علم الهدی حفظه الله السلام علیکم و
رحمة الله و برکاته.

خواست شما در مورد انتشار ترجمه ارزنده‌ای که برای کتاب «بحث
حول المهدی علیه السلام» تهیه نموده بودید همراه با مطالبه اجازه نشر به ما رسید، شما از
طرف ما مأذونید که این ترجمه متن عربی کتاب را بدون کوچکترین توضیح و اضافه و
پاورقی منتشر سازید.

خشنودی من در این است که سرافرازی و قدردانی خود را نسبت به کوشش و
توجهی که در این ترجمه مبذول داشته‌اید ابراز کنم، از خداوند سبحان مسألت دارم
این خدمت را از شما به بهترین وجهی که از بندگان صالح خود می‌پذیرد قبول فرماید
و در روزگاری که مال و فرزند بهره نمی‌دهد مگر آن که دل سالم به درگاه وی بیاورند،
در برابر این عمل خدا به شما پاداش نیک عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۲۱ شوال ۱۳۹۸ محمد باقر الصدر

پیشگفتار مترجم بر چاپ دوم

وَعَدَاللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنََهُمُ الَّذِى ارْتَضٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَعْبُدُوْنَنِيْ لَا يَشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْئًا (سورة نور: آیه ۵۵)

و خداوند به افراد مؤمن از شما که کردار نیک به جا می آورند وعده فرموده که آنها را جانشین زمین قرار دهد آن چنان که پیشینیان ایشان را خلیفه خاک قرار داد و آن دینی را که خود برای آنها پسندیده است مکنت و قدرت بخشد و دوران وحشت و ناامنی آنها را به یک امنیت قاطع بدل سازد، آنها کسانی اند که مرا می پرستند و چیزی را برای من شریک قرار نمی دهند.»

از جمله مسائلی که محور عمده اندیشه های اجتماعی امروز قرار گرفته است مسأله جهانی شدن یا جهانی سازی است و عموم تحولات فکری اجتماعی اندیشمندان امروز پیرامون این مطلب و علل و لوازم و عوارض آن دور می زند. بحث در این است که آیا جهانی شدن یک پروژه است یا یک پروسه؟ آیا جهانی شدن است یا جهانی سازی؟

برخی معتقدند کمال زیست جمعی بشر اقتضا می کند که جهان بشریت به صورت یک دهکده جهانی درآید. شدت ارتباطات لازمه توسعه زندگی متمدنانه انسانی است و توسعه تکنولوژی، توسعه ارتباطات را دربر دارد و توسعه ارتباطات مقتضی این است که جهان به صورت یک جامعه یکتا درآید.

این نکته قابل بحث است که آیا توسعه ارتباطات و به هم پیوستگی زندگی مردم دنیا با هم به تنهایی می تواند تمامی ملل و اقوام دنیا را به صورت یک جامعه ی کتاب درآورد؟ یا یکتایی جامعه ی جهانی متفرع است بر این که مرزهای ملیتی و قومیتی همراه با مرزهای فرهنگی منهدم شود؟ این انهدام به این معنا است که کلیه اقوام و ملل جهان هویت اجتماعی خود را از دست بدهند و لذا سؤال به صورت دیگری تکرار می شود: آیا امکان دارد که جوامع گوناگون دنیا تنها به خاطر برقراری ارتباط، حاضر باشند هویت خود را از دست بدهند و شخصیت اجتماعی خود را نادیده بگیرند؟ وجود این اشکال و مانع در رهگذر جهانی شدن باعث شده که عده ای از اندیشمندان، جهانی سازی را در برابر جهانی شدن مطرح کنند.

لذا یکی از نظریه پردازان امریکایی که عضو شورای عالی سیاست گذاریهای استراتژیک امریکا است - آقای هانتینگتون - موضوع برخورد تمدنها را مطرح نمود. براساس این نظریه، دولت متبوع وی که ادعای جهانی سازی دارد، در مقام مبارزه با موانع جهانی شدن، با این پندار که باید فرهنگهای اصیل و عمیق مردم دنیا ریشه کن شود، تا مرز نسل کشی و براندازی ریشه ای برخی ملتها پیش می رود. آنها دو جریان را به عنوان ابزار نیرومند جهانی سازی انتخاب کرده اند.

یکی زور و دیگری پول!!

افراد و اجتماعات و جریانهایی که در راستای دفاع از هویت خاص اجتماعی، خود را پاسدار اصول مکتب و فرهنگی خاص قرار می دهند را با زور براندازند؛ با این تحلیل که با سرکوبیهای شدید نسبت به این افراد و جریانات هویتهای آنان خرد می شود و به تسلیم و زبونی تن می دهند. نتیجه سرکوبگریها و شکستن مقاومت افراد و جوامع، ذلت و زبونی آنهاست و با پیدایش روح خضوع و تسلیم در یک ملت، هویت اجتماعی آن ملت از بین می رود و از دست رفتن هویت اجتماعی مساوی است با از بین رفتن اصول فرهنگی و تمدن ویژه آن مردم. پس، این قدرتها در این

اندیشه‌اند که باید با زور مرزهای فرهنگی و قومی را از بین برد و با پول فرهنگ جهانی شدن را وارد کرد.

با به دست گرفتن زمام اقتصاد جهان و یکتا سازی روابط تجاری و مبادلات اقتصادی ملت‌ها عموم افراد و جوامع از نظر اقتصادی که اساس زندگی آنهاست به یک جریان وابسته می‌شوند و با توجه به نقش حیاتی که اقتصاد در زندگی فردی و اجتماعی دارد، این وابستگی جهان را یکتا زیر پوشش یک قدرت قرار می‌دهد که موضوع تشکیل W.T.O از این مقوله است.

ولی حق این است که این محاسبه و پیش‌بینی درست نیست و این برنامه در جهانی سازی ره به جایی نمی‌برد و موفق نخواهد شد.

زیرا سرکوب انسانها این گونه نیست که مقاومت شکن باشد و هویت اجتماعی‌شان را منهدم سازد، بلکه در بسیاری از موارد مطلب به عکس است و سرکوب انسانها آنها را در هویت خود پابرجا تر می‌کند. ما نمونه آن را در مردم فلسطین مشاهده می‌کنیم. هویت اجتماعی فلسطینیان امروز پس از نیم قرن سرکوب شدن خیلی نیرومندتر و جدی‌تر از روز اول اشغال فلسطین برای آنها مطرح است. پس جهانی سازی با این شکل امکان پذیر نیست.

آری، در جهان انسانی جهانی شدن در حال تحقق است. توسعه ارتباطات یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. در جریان توسعه ارتباطات زمینه‌های پیدایش یکتایی برنامه‌های اقتصادی و مدیریتی برای کل جهان فراهم می‌شود. اما این مدیریت یکتا را زور و قدرت تشکیل نمی‌دهد. این مدیریت یکتا را پیوستگی و وابستگی هویتی مردم دنیا تشکیل می‌دهد. اولاً مردم دنیا یک ملت واحد خواهند شد آنگاه مدیریت یکتا و واحد را می‌پذیرند. این پیوستگی هویتی مردم دنیا در نتیجه پیوستگی فرهنگی آنان است.

هم‌زمان با توسعه ارتباطات، فرهنگهای مختلف جهان مرزهای قومی و سنتی و

عشیره‌ای و جغرافیایی را درمی‌نوردند و رو به توسعه می‌گذارند. نه برخورد تمدنها پیش می‌آید و نه گفت‌وگوی تمدنها ره به جایی می‌برد. بلکه دنیا به صورت عرصه رقابت و مسابقه تمدنها و فرهنگها درمی‌آید و این مردم هستند که به استقبال فرهنگ و تمدن مطلوب خود می‌روند و بدان می‌گروند. سخن در این است که در این میدان رقابت کدام فرهنگ و تمدن پیش‌تر قرار می‌گیرد؟ طبیعی است تمدن و فرهنگی که با فطرت انسانها بیشتر منطبق باشد. البته انسان به خاطر مصالح اقتصادی و زندگی مادی خود ممکن است به یک جریان غیر فطری یا ضد فطرت تن بدهد اما در جریان فرهنگ‌پذیری اینچنین نیست، اصول هنجاری و فرهنگی تا با گرایش فطری او تطبیق نکند به صورت یک جریان درونی نمی‌تواند انگیزه‌ها و گرایشهای وی را تحت تأثیر قرار دهد، لذا در عرصه رقابت جهانی فرهنگها آن تمدن و فرهنگی مورد پذیرش جهانیان قرار می‌گیرد که با گرایشهای فطری انسانی آنان بیشتر منطبق باشد و آن اسلام است.

در آیه شریفه‌ای که در طلیعه بحث ارائه شد، خداوند استخلاف زمین را مصادف با مکنّت بخشی دین می‌داند، پس استخلاف بندگان مؤمن و صالح خدا در زمین زمانی حاصل می‌شود که دین مکنّت و قدرت پیدا کند. نکته جالب در این آیه این است که خدا نمی‌گوید آنهايي که در زمین استخلاف پیدا کرده‌اند دین را مکنّت می‌دهند، بلکه می‌فرماید: «خدا دین را مکنّت می‌دهد و راه مکنّت بخشی خدا نسبت به دین توسعه دین فطری و گرایش مردم به این دین بر حسب فطرت آنهاست.»

و امام زمان (علیه السلام) برای اجرای این مکنّت و محقق ساختن استخلاف ظهور می‌کنند. لذا بر حسب حدیث شریف نبوی ﷺ «لو لم یبق من الدهر الا واحد [یوم واحد] لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملأ الارض عدلاً کما ملئت جوراً» اگر باقی ماند

از عمر روزگار مگر یک روز در همان یک روز خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد که زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

پر شدن زمین از ظلم و جور در این حدیث شریف شاید اشاره به حرکت های زورمندانه جریان های استکباری مقارن ظهور حضرت در راستای جهانی سازی باشد. در هر حال اندیشه اصلاح جهانی و تفکر مهدی یابی در این زمان یک مسأله جدی جهانی است که باید به صورت یک امر واقعی سرنوشت ساز با آن برخورد شود نه یک اندیشه آرمانی و احساسی.

متأسفانه امروز با بروز امارات و نشانه های ظهور و آماده شدن زمینه های اصلاح و مدیریت یکتاب جهانی امام زمان ارواحنا فدا، هنوز مسأله امام زمان و اندیشه فرج آن حضرت برای عده ای از شیعیان در هاله احساس و رؤیا است که باید با ساز و ترانه و تخیل با آن برخورد کرد و خردگرایانه با آن روبه رو نمی شوند.

مشکل بزرگ امروز جامعه دینی شیعه این است که نسل نو و جوان متدین امروز هرگاه به سراغ دین می آید از دین فقط «حال» توقع دارد و با همه مسائل و باورها و جریانات دینی که روبه رو می شود تنها توقعش این است که حال پیدا کند در صورتی که نمی داند این حالت معنوی و عرفانی زمانی ارزشمند است که بر یک باور خردورزانه متکی باشد والا یک تخیل رؤیایی بیش نیست.

و آن بخشی از افراد متدین که خردورزند و به سراغ اندیشه می روند از جریانات فکری غیردینی الهام می گیرند.

و به تعبیر دیگر برخی از نسل جوان متدین امروز ما دینداریش احساسی و عاطفی و خردورزیش دگراندیشی است و متأسفانه گرایش به امام زمان علیه السلام و فکر مهدی هم از این قاعده مستثنی نیست در حالی که اندیشه مهدی و سرنوشت اجتماعی سیاسی جهان برای بیگانگان به صورت یک مسأله جدی مطرح است و

در صدد مقابله با آن برآمده‌اند.

کتاب موجود اثر اندیشمند برجسته، متفکر بزرگ اسلامی قرن شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) سوژه ارزشمندی برای اندیشیدن در نقش ویژگیهای شخصیتی مهدی موعود شیعه در سرنوشت‌سازی جهان است.

این کتاب در حدود بیست و هشت سال گذشته زیر نظر ایشان ترجمه شد و علی‌رغم ترجمه‌های متعددی که درخصوص این کتاب صورت گرفته، چون در ارائه مطالب با قلم مؤلف محترم نکات دقیق فکری و اعتقادی وجود دارد که در ترجمه غالباً به تبیین کلی مطلب اکتفا می‌شود و آن نکات مورد تغافل قرار می‌گیرد لذا معظم‌له سعی بر این داشته که بر ترجمه نظارت کامل داشته باشند که آن دقایق مورد توجه قرار گیرد و با توجه به موقعیت آن روز کشور و جامعه ایران که در بحران انقلاب قرار داشت و می‌رفت که به یک دگرگونی عظیم زمینه‌ساز برای ظهور و فرج مولانا دست بزنند ایشان سعی داشتند که این ترجمه به صورت یک کتاب فارسی درآید. لذا هنگامی که از ایشان برای نشر ترجمه کتاب «بحث حول المهدی (عج)» استجازه شد دو نفر از برجسته‌ترین شاگردان اندیشمند خود را موظف فرمودند یکی در نجف اشرف که مطالب ترجمه شده را به ایشان ارائه دهد (حضرت آیت الله حاج سید محمود شاهرودی ریاست محترم قوه قضائیه) و دوم در حوزه علمیه قم که بنده با نظارت ایشان ترجمه را تنظیم کنم (حضرت آیت الله سید کاظم حائری از مراجع تقلید امروز شیعیان عراق که در قم سکونت دارند) و قرار شد کوچکترین پاورقی و توضیح اضافی بر مطالب ایشان نگاشته نشود.

و این کتاب از آن زمان تا هم اکنون در چاپهای متعددی منتشر شده است.

اخیراً در تاریخ ۱۶/۱۰/۸۳ شب جمعه مقارن با ایام زیارتی مخصوص حضرت رضا (علیه السلام) بنده توفیق داشتم در حرم مطهر آن حضرت در دارالزهد مبارکه با ایراد سخنرانی انجام وظیفه نمایم. پس از پایان برنامه سخنرانی در خدمت برادر

روشن اندیش و فرهنگ پرور جناب آقای حاج حسین مهدیان بودم. برادری روحانی به بنده مراجعه کرد و از بنده خواست کتابی در رفع شبهات جوانان درباره مهدویت معرفی کنم. بنده این کتاب را اسم بردم و جناب آقای مهدیان بر حسب ارادت خاصی که به شهید آیت الله صدر دارند و در صدد احیای آثار ایشان هستند تصمیم گرفتند که این کتاب را تجدید چاپ نمایند و موفقیت ایشان در این اقدام پربرکت یقیناً مورد عنایت خاصه حضرت ثامن الحجج علیه آلاف التحية والثناء می باشد که تصمیم گیری آن در عتبه بوسی آن حضرت صورت گرفت.

با این امید که خداوند منان پاداش این عمل را روشنائی چشم ما به جمال دل آرای حضرتش در سراسیمبی عمر قبل از فرارسیدن مرگ قرار دهد. آمین
رب العالمین.

دی ماه ۱۳۸۳

سیداحمد علم الهدی

پیشگفتار مترجم بر چاپ اول

سخن خود را در این پیشگفتار به یک بیدار باش و تذکر به همه شیعیان به ویژه نسل جوان که به پرتگاههای خطر نزدیک تر است اختصاص می دهیم.

دنیا گرفتار سخت ترین اضطرابات است، آتش ظلم و بیدادگری از همه طرف شعله می کشد، انسانیت و برادری از میان نوع بشر رخت بر بسته است، اختراعات مهیب و سلاحهای مرگبار نسل بشر را تهدید به انقراض می کند، عمده مردم از زندگی به عنوان یک برنامه اجباری با اعمال شاقه برداشت می کنند، نشاط از صفحه چهره ها محو شده، نگرانیها و پریشانیها از همه طرف انسانها را احاطه کرده اند، دیگر کسی در فضیلت و اخلاق نمی اندیشد، مردمان ستم دیده خوراک آقایی ستم پیشگان سنگدل قرار گرفته اند، سرنوشتها گرداگرد منافع قدرتمندان می چرخد، هزارها و میلیونها انسان قربانی سیادت ابر قدرتهایند، انرژیهای زندگی دنیا همه در استخدام لذت و شهوت سرمایه دارانی چند درآمده اند، در یک طرف دنیا قلدران لب بر لب جام شراب و غرق در شهوت به خاطر چرخش ماشین آلات اسلحه سازی طرح کشتارهای دسته جمعی و به جان هم انداختن ملت های ضعیف را می کنند، و در یک طرف دیگر عده ای استعمارگر سالوس با ماسک آزادی خواهی و

عدل طلبی در زیر چتر سوسیالوژی رنگ در این فکرند که ملتهای به جان آمده از استعمار امپریالیست غرب را به زیر بار بکشند و باقی مانده جان و رمق آنها را هم از آنان بگیرند، و مقداری خون کم رنگ به جای مانده در رگهایشان را بمکنند.

آری، مردم مظلوم و محروم از چنگال هر عفریتی که فرار می کنند در نقطه مقابل، ماسکها و مجسمه های فرشته های نجات را می بینند؛ به پندار این که به آنها پناه برند، به مجرد این که نزدیک می شوند با یک چنگال خشن تر و سیمای درخیم تر روبه رو می گردند.

واکنش همه این دردها، فشارها، شکنجه ها، خفقانها، محرومیتها، فقرها، پریشانیها، پیدایش یک روح انقلاب و یک کشش حرکت در وجود افراد بیدار است. آری. درد و شکنجه و خفقان، خفتگان را بیشتر به خواب می کند تا آنجا که آنها را با زهر ترس و لرز و یأس می کشد و به صورت مرده های متحرک در می آورد، ولی در مزاج بیداران اجتماع اثر درد و شکنجه و خفقان برعکس است، عقده به وجود می آورد و تراکم عقده ها به انفجار منجر می گردد، و انفجار مشعل انقلاب می افروزد. سخن را روی با صاحب دلان است.

همیشه در سرشماری هر ملت و جامعه افراد بیدار حساب اند، اگر ملتی از سی میلیون تن تشکیل شود، و پنج میلیون آن بیدار و بیست و پنج میلیون آن خفته باشند، در سرشماری آن ملت پنج میلیون نفرند، نه سی میلیون.

زیرا افراد بیدار در شئون یک ملت می توانند منشأ اثر باشند، والا خوابیده جز این که اکسیژن را می گیرد و به کربن تبدیل می کند اثر دیگری در جامعه ندارد، و اگر بنا باشد خفتگان یک ملت را به حساب واحدهای آن اجتماع بیاوریم، نباید بگوییم آنها سی میلیون نفرند، بلکه باید بگوییم آنها بیش از صد میلیون اند، چون با این حساب گربه ها و سگها و گرگها و درنده ها و چرنده های آن کشور هم جزء نفرات محسوب می شوند، زیرا افراد دوپای خفته در سطح اجتماع با سایر جنبندگان

تفاوتی ندارند، و این برخلاف پندار ستمگران است، که اگر بر قشر عوام و توده خفته یک ملت مسلط شدند خود را مسلط بر تمام شئون آن ملت می‌بینند.

سخن و گفتار ما با مغزهای بیدار جامعه است، که تراکم خفقان و جنایت در آنها روح یأس و ترس نمی‌آفریند، بلکه فشار عقده‌ها در آنان روح انقلاب و کشش حرکت به وجود می‌آورد. این عده از افراد که دارای روح انقلاب و کشش حرکت‌اند، از همه طرف مورد توجه‌اند، یک سلسله از نیروهایی که وجود آنها را مزاحم منافع خود می‌بینند در صدد سرکوب کردن و نابود ساختن این دسته‌اند، و در مقابل نیروهای کمین‌کننده پشت پرده که در صدد به دست آوردن فرصتی برای وارد کردن استعمار تازه خود در سطح این ملت‌اند، در این مقام‌اند که وجود این افراد را چشم بسته برای مقاصد شوم خود استخدام کنند، و لذا برای غافلگیر کردن آنها و در استخدا در آوردنشان دامهایی در سر راه آنان می‌گمارند، از جمله این که مبانی استعماری خود را رنگ و جلای انقلاب می‌زنند، و مبانی ضد استعماری خود را رنگ ضدانقلاب، برای این که کشش انقلابی و حس آزادی‌خواهی آنان را مروج مبانی استعماری خود قرار دهند، و از طرفی برای این که یک سلسله از مبانی و عقایدی که مزاحم ورود و پیشرفت استعمار آنها در سطح این ملت است از مغز این افراد خارج شود، آنها را رنگ ضدانقلاب می‌زنند. در جوامع و ملل اسلامی ما که امروز به صورت چراگاه ابرقدرتهای استعماری دنیا در آمده است، عموم قدرتهای استعمارگر (چه چپ و چه راست) شیعه و فرمولها و مبانی اعتقادی او را مزاحم با ورود و پیشرفت استعمار خود می‌بینند.

زیرا اگر در یک جامعه اسلامی بنا شد عقاید و فرمولهای مکتب تشیع در یک مرز کامل در چهره زندگی آن مردم مجسم شود، یک دیوار فولادین در اطراف ملت به وجود می‌آورد که از نفوذ هر گونه قدرت اجنبی به داخل آن اجتماع جلوگیری خواهد کرد، و لذا یکی از مسائلی که سیاست شرق و غرب در مورد آن ائتلاف کرده‌اند نابود کردن تشیع و شیعه است.

و بزرگ راهی که در این مسیر بعد از کشتن‌ها و قتل عام‌های دسته جمعی و حبس‌ها و تبعیدها در همه نقاط و کشورهای اسلامی نام، به وسیلهٔ عمل‌شان پیش گرفته‌اند، این است که با دست‌های مرموز و ناشناخته تبلیغی خود عقاید و ایده‌های شیعی را رنگ ضدانقلاب بزنند، و با وارد کردن شباهات و ایرادات اعتقادی مبانی مکتب تشیع را در افکار و مغزها متزلزل سازند، تا این خار سر راه استعمار آنان از جا کنده شود. بزرگ‌ترین گام در راه مبارزه با استعمار و خنثی کردن فعالیت آنها در سطح جوامع اسلامی تحکیم مبانی اعتقادی شیعه است، و ای کاش بعضی از جوانان عزیز و مجاهدی که سر بر کف نهاده و در مقام نجات بخشی اسلام و مسلمین از چنگ استعمارگران با اخلاص فداکاری می‌کنند این حقیقت را درک می‌نمودند، و برخی از قلم‌فرسایان و سخنورانی که با تمام مجاهدت خود را وقف اجتماع اسلامی و بیدار نمودن آنها ساخته‌اند به این واقعیت می‌رسیدند.

به امید آن روز: هر چه زودتر.

یکی از مسائل اعتقادی شیعه موضوع ایمان به اصلاح آیندهٔ جهان با یک قدرت ملکوتی غیبی است که از هزاران سال قبل در سیمای یک انسان آسمانی در عالم به وجود آمده و بیش از یازده قرن است که به طور ناپدید و پنهانی در همین کرهٔ خاک زندگی می‌کند.

این اعتقاد تا این حد برای جامعه و افراد آن سازندگی دارد که اشخاص معتقد همواره ظلم و ستم و فساد را در یک قالب مصنوعی و موقت مشاهده می‌کنند، و به مناسبت این ایمان همیشه روز نابودی ستم و جنایت را می‌بینند، لذا هیچ‌گاه ستم و بیداد در نظر آنان بزرگ و نیرومند جلوه نمی‌کند، تا از مبارزه با آن وحشت نکنند، و یا مایوسانه عمر او را ابدی ببینند و خود را تسلیم بنمایند.

هر نوع استعماری این توجه را دارد که با وجود این باور نمی‌تواند از خود عظمت و ابهتی در چشم ملت معتقد جای دهد، لذا از دیر زمان نیروهای استعماری برای

ریشه‌کن ساختن این فکر از مغزها و احیاناً استخدام این ایده به نفع خودشان «مهدی»‌های ساختگی به جوامع شیعه عرضه داشته‌اند، و مکتبهای مختلفی به این عنوان تشکیل داده‌اند، و خوشبختانه همه جا با شکست روبرو شده‌اند، اخیراً در این صددند که از یک طرف با وارد کردن شبهات و ایرادات سرسخت در اندیشه‌ها و از طرف دیگر با وانمود کردن این ایده و عقیده به عنوان ضدانقلاب (به این که امید به یک قدرت و اصلاح آینده رکودبخش است و افراد را از تحرک و جنبش در این زمان باز می‌دارد) این فکر و اعتقاد را ریشه‌کن سازند.

نکته قابل توجه این است که از ابتدایی که پدیده فکری «مهدی» به صورت یک اعتقاد مذهبی ظاهر شده است، یک سلسله شبهات و اشکالاتی همراه با پیدایش این ایمان پدید آمده است: که ریشه همه شبهات و ایرادات پیرامون اعتقاد به مهدی به حساب می‌آید.

پاسخهایی که در طول زمانهای گذشته به وسیله افکار برانزده و منطقهای رسای دانشمندان مذهبی شیعه به این اشکالات داده شده، مناسب با وضع آن زمان و سطح افکار مردم همان عصر است، و از چیزهایی که نیاز به تجدید دارد پاسخ ایرادات و اشکالات دینی است.

اصولاً در هر زمانی اشکالات و ایرادات زمانهای گذشته در وضع مناسب همان زمان در افکار بروز می‌کند و پاسخهای گذشته نمی‌تواند عامل ریشه‌کن شدن اشکال و ایراد از مغزها باشد.

در پیرامون موضوع انقلاب مهدی علیه السلام از دیر زمانی مسائلی از قبیل: مشکل طول عمر، رمز غیبت، فایده انتظار فرج، و امثال اینها مطرح بوده است، و دانشمندان شیعه در هر زمانی مطابق با افق مغزی مردم آن زمان در حل این مسائل کوشیده‌اند، ولی آن پاسخها نمی‌تواند این مشکلات را در مغزهای نیرومند و افکار برانزده این زمان حل کند.

البته برخی از نویسندگان اخیر هم که در صدد حل این مشکلات برآمده‌اند، در پیرامون این موضوع کتابهای مفصل و ارزنده‌ای نگاشته‌اند، و مسائل مزبور را از جهات متعدد مورد بحث قرار داده‌اند.

در خصوص این قبیل کتابها این جانب تتبعات و بررسیهای عمیقی داشته‌ام و حتی خودم اولین کتابی که تألیف نمودم به نام «منتظر جهان و راز طول عمر» در این باره بوده است، ولی در بین همه این کتابها تنها کتابی را که در این موضوع از نظر عمق و ابتکار بی نظیر یافتیم کتاب شریف «بحث حول المهدی» بود، که از رشحات فکری بزرگ مغز متفکر و جهان بین اسلامی «حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر» است.

در این کتاب مسائل مربوط به انقلاب مهدی علیه السلام با یک شکل و سبک تازه و بی سابقه‌ای مورد بحث قرار گرفته است و مطالب در پوششهای فلسفی با چهره عمیق علمی وزین پیاده شده است.

البته این کتاب قبلاً به وسیله بعضی از قلم‌فرسایان روشن اندیش به فارسی ترجمه شده است، و با این که مترجمین دانشمند از نظر روان سازی مطالب مهارت فوق العاده‌ای به کار برده‌اند، ولی در اصل متن به نکات لطیفی از نظر تحلیلات علمی مطالب برخوردی که در ترجمه‌ها به آن نکات توجهی نشده بود، و علت آن این بود که منظور مؤلف محترم در متن کتاب لایه لای تعبیرات سنگین علمی و یا اصطلاحات فلسفی پوشیده شده است.

با توجه به این نکات به فکر افتادم که ترجمه روانی برای این کتاب که عموم لطایف علمی مطالب آن را شامل باشد در تحت نظر شخص مؤلف تهیه کنم.

پس از پایان ترجمه کتاب را به نظر مؤلف محترم رسانیدم و حسب الامر مبارک معظم له دانشمند معظم جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید کاظم حائری که فعلاً از مدرسین محترم حوزه علمیه قم هستند تصحیح این ترجمه و

تطبیق آن را با متن در پرتو دقت و تعمق مورد امتنانی به عهده گرفتند، امید است
مجموع این خدمات منظور نظر منتظر جهانیان «حضرت بقیة الله فی الارضین حجة
بن الحسن العسکری» ارواحنا فداءه قرار گیرد.

تهران - سید احمد علم الهدی

شوال ۱۳۹۸ ه. ق.

مقدمه مؤلف

و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا
فى الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم
الوارثين (سوره القصص: آيه ٥)

اراده می‌کنیم بر آنان که در کره خاک
ناتوان شمرده شده‌اند منت گزاریم، آنها
را رهبران و بازماندگان قرار دهیم.

مهدی :

تنها یک ایدئولوژی اسلامی نیست، که فقط از دیدگاه آموزشهای مذهبی مورد
توجه قرار گیرد و تلقینهای دینی او را در آشیانه افکار جایگزین سازد.
بلکه او:

یک الهام فطری انسانی است که در برابر بینشهای همه متفکرین جهان، روزگار
درخشانی را مجسم می‌سازد، که عموم رسالتهای آسمانی با همه ابعادشان
اجراپذیرند و پس از رنجهای دراز و نگرانیهای جان فرسا، انسانیت یک مسیر مطمئن
و یک قرارگاه مجهز برای تلاشهای هدفی خود بیابد.

آری، این احساس تنها یک شعور مذهبی نیست که فقط در اندیشه متدینین و افراد معتقد به غیبت ظاهر شود بلکه افراد ماده پرستی که به عموم اعتقادات غیبی پشت پا زده‌اند و همیشه تاریخ را براساس تناقضات تفسیر می‌کنند هم باور کرده‌اند که روزی فرامی‌آید که عموم این تناقضات و درگیریها تصفیه می‌شود و صلح و آرامش بر جهان حکومت می‌کند.

می‌توان گفت این الهام طبیعی و این شعور باطنی که در افراد همه جوامع و ملل موجود است، از گسترده‌ترین و روشن‌ترین الهامات بشری است.

آنگاه که بنا باشد این الهام فطری مورد تأیید دین قرار بگیرد و عقیده مذهبی که مستقیم منسوب به خدا است این شعور را در فکر به عنوان یک باور صددرصد پی‌ریزی کند و این حقیقت را با کمال صراحت تأکید نماید که کره خاک در چرخشهای آخرین خود از عدل و داد پر می‌شود؛ آن هنگام: این شعور و درک باطنی به صورت یک ایمان محکم سرنوشت بشریت را روشن می‌سازد.

اثر وجودی این ایمان و باور تنها این نیست که در مقابل ناامنیها و پریشانیها و دردها انسان را تسلی بدهد، و نگرانیهای درونی را آرامش ببخشد، بلکه باید گفت در برابر آن دل‌مردگی و ناامیدی که مظلالم جنایتگران و تراکم ستم بیدادپیشگان در ملت محروم و مظلوم به وجود می‌آورد و آنها را آماده پذیرش همه گونه ستمها و قلدریها می‌سازد، ایمان به مهدی بزرگ علیه السلام عامل نیروبخشی است که در نتیجه باز کردن روزنه امید به دنیای عدل و داد آینده، حس مقاومت و جنبش را در افراد به وجود می‌آورد، و از خاموش شدن شعله انتقام که در سینه مظلومان برافروخته شده است و تند باد یأس و نومیدی با آن بازی می‌کند جلوگیری می‌نماید.

آری، این شعور باطنی آمیخته با اعتقاد دینی ثابت می‌کند که در روزگار آینده، عدالت این توانایی را خواهد داشت که با یک جهانی مالا مال از ستم روبه‌رو شود و ارکان بیداد را منهدم سازد و دنیایی را از نو بنا کند، و هر اندازه ظلم و جنایت در اقطار

جهان نیرومند گردد و بر مقدرات و سرنوشتها مسلط شود آخر الامر باید روزی منهدم گردد، زیرا ستم یک موجود غیر طبیعی و نابودی آن حتمی است، هر چند توانا باشد. این باور یقینی به هر فرد ستمدیده و به هر ملت مظلومی این آرمان و آرزو را تقدیم می‌کند که کی شود آن هنگام که برای ایجاد دگرگونی و تجدید بنای جهان توانایی حاصل گردد با این که اندیشه ظهور منجی بر پیدایش اسلام سبقت داشت، باید گفت نقش اسلام در تحول این تفکر بسیار فوق العاده بوده است، زیرا اسلام پندار انسانها را به این که روزگاری یک نیروی عادلانه مجهول که هیچ گونه از خصوصیاتش معلوم نیست ظلم را از صفحه گیتی ریشه کن می‌سازد از چهره تصور یک موضوع فقط غیبی به صورت یک باور صددرد در مورد یک موجود واقعی زنده ملکوتی که تمام مشخصاتش شناخته شده است در آورد، و افراد از توجه به یک موجود نجات بخش آینده به توجه و دقت در یک موجود حاضر منتقل شدند، که خود او هم با سایر مردم برای پیش آمد موقعیت جهت ایجاد یک دگرگونی عمیق در سطح دنیا دقیقه شماری می‌کند، و بر عموم وسایل پیش آورد آن فرصت در طول زمان خود او هم ناظر است.

اسلام مهدی علیه السلام را یک حقیقت فکری که هنوز باید بعد از این در عالم یافت شود معرفی نمی‌کند، و او را به عنوان یک حقیقت نامعلوم که هنوز باید بعد از این در جهان صورت وقوع به خود بگیرد وعده نمی‌دهد، بلکه او را یک حقیقت واقعی موجود و پایدار و زنده ای معرفی می‌کند که در هر آن انتظار انقلابش را داریم، و مهدی اسلام علیه السلام انسان معینی است که در کنار ما با تمام وجودش (گوشت و خونس) زندگی می‌کند و برای ما در همه این دردها، غصه‌ها و آتش تاخت و تازهای ستمگران و جنایت جنه پیشگان و سوز و گداز رنجش دردمندان که در صفحه خاک از دور و نزدیک ظاهر می‌شود می‌سوزد، و خود او هم در انتظار آن لحظه ای است که بتواند دستش را به سوی هر ستمدیده محروم غممنده دراز کند و ریشه ستمگران را از بیخ و بن بکند.

منتهی بناست که این رهبر ایده‌آل خودش را به مردم معرفی نکند و با این که در همین جوامع به سر می‌برد، پرده از راز وجودش بردارد، و همچنان با دیگران منتظر بماند تا آن روز موعود که خدا بخواهد، حرکت جهانی خود را آغاز فرماید.

پربدی‌هی است این ایدئولوژی اسلامی با این ترتیبی که بیان شد آن فاصله نهانی را که بین تمام مظلومین جهان و آن نجات بخش آینده است نزدیک‌تر می‌سازد و در عالم شعور باطن آن پلی که ستمدیدگان جهان بین خود و آن انتقام گیرنده آسمانی احساس می‌کنند کوتاه‌تر جلوه می‌دهد هر چند مدت انتظار طول بکشد.

در هر حال اعتقاد به وجود مهدی علیه السلام به این شکل که اسلام پی ریزی کرده است که هم اکنون وی یک انسان زنده‌ای است که همچون ما زندگی می‌کند و همانند ما انتظار آن روز را می‌کشد، اندیشه عدم پذیرش ستم را به طور مطلق و همیشگی - که سبیل آن مهدی است - آن چنان به ما می‌بخشد، که این فکر را در سیمای درخشنده آن بزرگ رهبر ضد ستم آینده مجسم می‌بینیم، آن رهبری که به زودی ظاهر می‌شود و پیمان با هیچ ستمگری بر عهده او نیست و در تمام طول عمر منقاد ظلم و جنایتی نشده است.

ایمان به او ایمان به عدم پذیرش ستم و یک نوع همگامی با او می‌باشد. روی این حساب در اخبار و احادیث انتظار فرج مورد توصیه قرار گرفته است، زیرا انتظار فرج مهدی علیه السلام خود بزرگترین عاملی است که این اندیشه سازنده را تقویت می‌کند و ملت منتظر خود را متصل به رهبری می‌بیند که نابود کننده ستم است، و لذا فکر نابودی ستم در مغز آن ملت زنده می‌شود، و همواره در چهره تیره بیداد نیستی و انعدام را می‌بینند، و البته ایجاد این اندیشه و این ارتباط وجدانی بین مظلوم و منتقم منتظر در صورتی امکان پذیر است که ما «مهدی» را در یک انسان زنده هم‌زمان خود متجسد بدانیم.

آری. این اعتقاد به زنده بودن مهدی علیه السلام سوای این اندیشه، فکر توانای دیگری

هم در ما پدید می‌آورد، زیرا وقتی انسان مظلوم احساس کرد که رهبر و قائد انتقام‌گیرنده چون با او زندگی می‌کند ناظر بر احوال اوست، محرومیت‌ها و ناکامی‌ها و دردها و شکنجه‌های او را می‌بیند، و در غم و اندوه و پریشانی با او شرکت دارد خود این پندار موجب تسلی و آرامش خاطر وی می‌گردد، و تلخیه‌های محرومیت و ستم را تا اندازه‌ای تخفیف می‌دهد.

ولی متأسفانه در این زمان سخن از مهدی علیه السلام موجب شده است که عده‌ای از افراد که تصور وجود انسانی چینی در حال حاضر برایشان خیلی دشوار است، اصل مسأله و ایدئولوژی مهدی علیه السلام را انکار کنند و فکر اصلاح آینده جهان با یک قدرت آسمانی از مغز آنها رخت ببرند. آنان می‌پرسند:

اگر مهدی نجات بخش تنها عبارت از یک انسان زنده‌ای باشد که دهها قرن است در جهان زندگی می‌کند و بعد از این هم شاید چندین قرن دیگر زنده باشد، چگونه می‌توان باور کرد که انسانی دارای این عمر طولانی باشد و برخلاف قوانین طبیعی جهان این همه در دنیا عمر کند؟

ثانیاً - چه اصراری است که خدا انسانی را از دهها قرن گذشته تا چند قرن آینده برای اصلاح جهانی زنده نگه بدارد؟ آیا برای خدا امکان نداشت هنگامی که جهان آمادگی کامل برای یک اصلاح صدرصد پیدا کند همان زمان این فرد ویژه را به دنیا آورد و به صورت طبیعی رشد کند و این قدرت را به او بدهد که بتواند زمین را از عدل و داد مالا مال سازد؟ چرا مجبور شد برای وجود این شخص این همه قوانین طبیعی و تکوینی جهان را به هم بزند؟ و موضوع محالی را مرتکب گردد؟ و نیز اشکال می‌کنند: در صورتی که مهدی علیه السلام عبارت است از انسانی که در سال ۲۵۶ هجری قمری متولد شده و پدرش در سال ۲۶۰ رحلت فرموده است و در این زمان آن جناب چهار یا پنج سال بیشتر عمر نداشته و در این سنین کوتاه روی موازین و مبانی عادی این آمادگی

برای وی نبوده است که دست پرورشی کاملی همچون پدرش او را برای یک قیادت و رهبری چند هزار ساله و آخر الامر برای ایجاد یک دگرگونی عظیم جهانی تربیت کند، این آمادگی از نظر فکری و علمی و دینی در چه هنگام برای او حاصل شده است؟ و نیز می پرسند: در صورتی که این قائد بزرگ به یک قدرت آسمانی فوق العاده مجهز است که هر گاه قیام کند، نیرومندترین تواناییها در برابرش معدوم و نیست شدنی است، با این که این همه مفاسد و جنایات و جرائم در طول این اعصار و قرون در بین ملل و جوامع اسلامی مشاهده می کند، پس چرا قدم در میدان نهضت نمی گذارد که این مفاسد و خرابیها را از بیخ و بن بکند و اقلاً چند قرن زودتر کره خاک در تحت حکومت عدل اجتماعی قرار بگیرد؟

و نیز با این شبهه درگیرند: بر فرض این که بگوییم وجود چنین انسانی و چنین اصلاحی امکان پذیر است، آیا می توان به مجرد این که امکان حقیقتی فرض شد اصلاً به آن حقیقت بدون دلیل عقلی و شرعی ایمان آورد؟ و تنها از نظر استدلال بر آن به چند حدیث و روایتی که از پیغمبر ﷺ نقل شده اکتفا کرد؟

و نیز این مطلب برایشان غیر قابل تصور است که: چگونه امکان دارد یک فرد به تنهایی ناگهان بتواند این دگرگونی عظیم را در سطح تمام ملل و جوامع دنیا ایجاد کند؟ زیرا فرد هر چه بزرگ باشد نمی تواند تاریخ را بسازد، چون حرکت تاریخ بر اثر پیش آمد یک سلسله مقدمات نهانی و بر مدار حل و فصل یک سلسله درگیریهای اجتماعی به وجود می آید، منتهی فرد برجسته مورد انتخاب گردش و سیر تاریخ قرار می گیرد که مقتضیات آن به دست او اجرا شود.

و این افراد نیز می گویند: از چه راهی این فرد با این همه قدرتهای بیدادگر و استعمارپیشه ای که در عمق همه ملتها نفوذ کرده و به طور همیشگی مالک هستی همه جمعیت های جهان گشته اند مبارزه می کند، و همه این تواناییهای علمی و سیاسی و نظامی را به رنگ خاک و خاکستر در می آورد و کلیه آثار ستم و تجاوز را

بر باد می‌دهد؟ این موضوع با کدام قدرت و توانایی این فرد عملی خواهد شد؟ نکته قابل توجه در این جا این است که این استبعادات و اشکالاتی که در مغزهای منکرین مهدی علیه السلام بروز می‌کند و آن را بر سر زبانها می‌آورند و اطراف آن سروصدا راه می‌اندازند، این شبهات محصول یک پژوهش فکری تنها نیست، بلکه این ایرادات دارای یک منشأ روانی نیز هست، و آن هیبت و عظمتی است که از فساد و ظلم و جنایت در نظر اینان جلوه کرده است، و نومیثی و یاسی که از تغییر و دگرگونی آنان را فراگرفته است.

آری! این افراد، ستم و ستمگر، استعمار و استعمارگر را خیلی قوی می‌بینند و قدرت بیداد آن چنان چشمشان را پر کرده که نمی‌توانند روز نابودی آن را تصویر کنند، و لذا آنچه به عنوان نوید نابودی ستم و فساد می‌شنوند حاضر نیستند بپذیرند و همین ابهت جنایت و فساد موجب شده است که این اشکالات و استبعادات در مورد اصلاح آینده و حکومت عدل آتی جهان در مغز اینان پرورش پیدا کند، و در نتیجه پشت پا به این ایدئولوژی مقدس بزنند.

در این کتاب ما پرسشها و ایرادات فوق را به مقدار گنجایش این چند ورق مورد بررسی قرار می‌دهیم.